



مکه معظمه و ثابا مدینه منوره بود و بدیهست که درمکه اوضاع بسیار غیر ملایم بود ازین جهت عمده تمهیدقواعد دینیه و تشیید مبانی معارف یقینیه در مدینه طیبه بوده جوئیهای که کشت علوم شیعه را آبیاری نموده تماما دراین شهر طیبه جاری بوده پس می توانیم بگوئیم که اولین مرکز مهم علمی شیعه همین مدینه مقدسه است که همین جا هم «مدینه العلم» و «دارالحکمه» برپاومد باب مدینه العلم «و «باب دارالحکمه» ایستاده بود و بعدا وقتی که توجهات اولیای مملکت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لاهله والصلوة علی اهلها

شکی نیست که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم خطا فاصلی در بین شیعه و غیر شیعه کشیده نشده بود. پس لاجرم معارف شیعی همان معارف دین حقیقی بود که در ضمن آیات مقدسه قرآن و احادیث مقدسه نبوی بسمع خلائق می رسید و از این جهت اولین مرکز علمی شیعه همان مهبط وحی و معدن تنزیل بود که در سرزمین حجاز اولا

مراکز مهم شیعه در ادوار مختلف اسلامی

صدور یا صدور سطور بوده اند مثل سلمان محمدی که در باب او وارد شده علم علم اولین والاخرین و ابی بن کعب که بالاتفاق اقرأ الصحابه بوده است و عبدالله بن مسعود که مسلما در طلیعه جامعین قرآن وقتهای امت و عبدالله بن عباس علمای رجال او را بالقب

و جمهور امت تماما بر مهم سیاسی و حل مشکلات داخلی و تصادمات با ممالک اجنبی مرکز بوده چند نفر شیعه که گرداگرد حضرت مولای مؤمنان را گرفته بودند مصروف بتلقی علوم از آن مرکز فیض و جمع آوری فنون معارف در سطور

خطابه ایست از آقای علینقی النقی (رئیس قسمت دینیات شیعه در مسلم یونیورسیتی دانشگاه علیگره) که در کنگره شیخ طوسی در مشهد ایراد شده است

«ترجمان القرآن» «امام المفسرین» و «حبر الامه» معرفی می کنند پس بواسطه اینها اولین مرکز مهم شیعه در علوم و معارف سرزمین حجاز بوده . سپس چون حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کوفه را دارالخلافه ساخت چشمه های فیض علمی در این سرزمین منفجر گردید ولی ماده اش در بقعه کوفه بود، ولیکن فیض جریانش تا بصره و اطراف دیگر هم می رسید چنانکه ابوالاسود دثلی که برهنموننی حضرت مرتضی (ع) ترتیب قواعد نحویه داد بصره را محط رحل خود ساخته آنجا علم تعلیم و تدریس برافراشت ، اما در خود کوفه علوم اهل بیت (ع) چنان تمرکز محکمی گرفت که بعد از انتقال دارالخلافه از کوفه که مدت قیامش در اینجا بسیار مختصر بود اضمحلالی در او پیدا نشد بلکه تا قرن دوم تولد نوابغ در کوفه استمرار داشت چنانکه در عصر اول امثال حجر بن عدی و میثم التمار و حبیب بن مظاهر و رشید هجری و عبید الله بن ابی رافع و زید بن وهب جهنی و حیه ابن جوین عرفی و حارث بن عبدالله اعور همدانی و کمیل بن زیاد را تاریخ بما معرفی می کند . در عصر دوم بعد از آن جابر بن یزید جوفی زراره بن اعین و حران بن اعین و معاذ بن مسلم الهراء را بمسرح عیان عرضه می دارد و بعد از آن مؤمن الطاق و هشام بن حکم و هشام بن سالم و جمیل دراج و معلی بن خنیس و معاویه بن عمار الدهنی و حسن بن علی بن فضال و صفوان ابن یحیی بجلی و حسن بن محبوب و عبدالله بن علی بن ابی شعبه را از اساطین فقه و حدیث بجلوه می آورد.

ولی مرکزیت اصلی در این دوره بسته به حجاز بود چون مستقر صادقین علیهما السلام در مدینه بود که قلم ذخار علوم اهل بیت (ع) بواسطه این دو شخص مقدس مرجع تمام تشنگان علوم بود تا اینکه عدد مستفیدین از حضرت صادق علیه السلام بحسب ضبط حافظ ابن عتبه بچهار هزار می رسید باز هم بواسطه قیام عدد کبری از اعلام دین در عراق چنانکه گفتیم کوفه را یک سمت مرکزیت علمی برای شیعه حاصل بود.

در اواخر قرن دوم چون حضرت امام ثامن ضامن، سلطان العرب و المعجم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه رحل اقامت در خراسان

انداختند و خواهر مقدسه ایشان حضرت معصومه جلیله در قم مسکن گرفتند و مدفون شدند دو تا مرکز علمی در ایران پدید آمد که یکی در طوس بود و دیگری در قم بلکه بعید نیست بگوئیم که بعد از مدت اندکی مدت مرکز قم قوی تر شد و جماهیر اعلام شیعه بقم مجتمع شدند . ولی بعد از قلیلی بواسطه اقامت حضرت جواد علیه السلام در بغداد و مدفون شدن ایشان در جوار جد خود حضرت باب الحوائج موسی الکاظم علیه السلام در عراق یک مرکز مهم در بغداد تشکیل یافت و مآلا قم و بغداد هر دو در عرض هم شدند که در قم ایران امثال احمد بن محمد بن خالد برقی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن حسین بن دول و سعید بن عبدالله و ابوالعباس حمیری و محمد بن حسن بن احمد بن ولید و محمد بن احمد بن داود و علی بن بابویه و بعداً مهم ترین شخصی که بظهور رسید شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی بود و در بغداد عراق آل نوبخت بودند و وکلای اربعه و بالاتر از همه مصنف کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه . اما بعد از صدوق شاگرد ایشان شیخ مفید ابن المعلم البغدادی چنان اهمیت بزرگی را دارا شد که حوزه قم در جنب مرکز علمی بغداد بحدی مضمحل گردید که دیگر تا چندین قرن اسمی از آن در محیط علمی نمی شنویم و بعد از شیخ مفید تلامذه ایشان مثل شریف رضی و شریف مرتضی و سلار بن عبدالعزیز دیلمی و ابوالعباس تحاشی که همه آنها مقام بلندی را در علم حائز گردیدند و خاتم آنها شیخ الطائفه **محمد بن الحسن الطوسی** بود که از برای فتنه واقعه در کرخ اضطراب از بغداد مهاجرت نموده رحل اقامت در نجف افکند و با ایشان مرکزیت علمی منتقل بنجف اشرف گردید .

سپس بعد از یک دو قرن مرکز مهمی در عراق (شهر حله) دایر گردید که امثال ابن ادریس و محقق نجم الدین و علامه حلی و پسرش فخر المحققین و ابن فehme حلی را بظهور آورد و در همین دوره در شام جبل عامل یک مرکزیت علمی را دارا شد که شهید اول و شهید ثانی و کثیری از نوابغ دیگر را بمنصه شهود آورد که تراجم آنها را مرحوم شیخ حر عاملی در *أمل الآمل فی احوال علماء جبل عامل* جمع نموده است . ولی شیخ مذکور در مقدمات این کتاب

بنحو روایت مجهولی نقل نموده که اول کسی که نشر تشیع در جبل عامل نمود حضرت ابوذر غفاری رضوان الله علیه بود. ولی بنده از سیر در تواریخ و سیر و رجال شاهی بر این معنی نیافتم و اگر چنین بودی چرا در عصر ائمه طاهرین علیهم السلام مابین رواة هیچ کسی را از عوامل نمی بینیم و چرا بعد از این هم تا چندین قرن مابین علماء شخصی را از عاملین سراغ نداریم حتی خود شیخ هم از اشخاص قرن دوم و قریب بآن حتی تا چندین قرن کسی را از عاملین نشان نمی دهد غیر از ابوظاهر طائی شاعر در قرن دوم. که اول برای تشیع غیر از ایاتی از شعرش که آنها هم صریح نیست سند دیگری نداریم و ثانیاً عاملی بودنش هم محتاج اثبات است. پس می توان گفت که در عصر علامه حلی کسانی از جبل عامل بعراق آمده استفاده علوم کردند و بمؤدای ولیندر واقومهم اذارجموا الیهم، بیاد خود رسیده سبب نشر علوم و معارف گردیدند تا اینکه مثل شهیدین بظهور رسیدند و از آنوقت سلسله ظهور مبرزین در جبل عامل تا حال استمرار دارد.

اما در ایران در عصر سلاطین صفویه مراکز مهم دیگری پدید آمد که اهم آنها اصفهان بوده و دیگر خوانسار و شیراز و شوشتر و رشت و بلاد دیگر هر یکی باختلاف مراتب یک مرکز علمی بوده کما اینکه در همین ادوار بحرین هم یکی از مراکز علمی بوده است. اما بعد از عصر مجلسی عراق گوی سبقت برد و در زمان صاحب حدائق و استاد اکبر آقای بهبهانی کربلا و نجف هر دو دو مرکز بزرگی شدند که بواسطه تلامذه و حید بهبهانی و حر کفرسی رهان در عرض هم تک و پو داشتند که در یکی مثل سید بحر العلوم طباطبائی و شیخ اکبر کاشف الغطاء بوده و در دیگری مثل امیر سیدعلی طباطبائی صاحب ریاض وسید محمد مهدی شهرستانی - پس بواسطه اینها در هر دو محل حوزه های تدریس بسیار مهمی مصروف کار بود.

و همین دوره بود که اولین مجتهد دیار هند مؤسس کبیر آقا سید دلدار علی نقوی طی مراحل علمی در هند نموده بجانب عراق و ایران مسافرت کرده و بمحض درس آقای بهبهانی حاضر شده تکمیل تحصیلات علمی ایشان و آقا سید بحر العلوم و سید صاحب ریاض و آقا سید محمد مهدی شهرستانی فرموده مکلل باجازات

از ایشان و بعداً بزیرارت مشهد مقدس مشرف گردیده هم از سید محمد مهدی بن هدایت الله شهید اصفهانی استفاده کرده اجازه گرفت و بعداً مراجعت بهند نموده در سال یک هزار و دو بیست از هجرت لکهنو را مستقر خود گردانید .

پیش از این در ولایت کشمیر افاضلی وجود داشتند. اما بواسطه بعد مسافت قیوم آنها بواسطه ملك هند نمی رسید و گاه گاه اشخاصی از علمای ایران تحولاتی در اطراف این بلاد می کردند. ولی نخواستند با توفیقات و مقتضیات ظروف مساعد نشد که تشکیل اداره دینی یا حوزه علمی در يك مستقری بنمایند و برخی از آنها تا يك حدی در حال تقیه زندگانی خویش را بسر بردند حتی اینکه مثل شیخ علی بن ابی طالب گیلانی که آثار علمیه اش بقاوت او شهادت می دهد در هند بعنوان يك شاعری باسم « شیخ علی حزین » معروف و مشهور شد. چون اقتدار اعلی برای سلاطین مغول دهلی بود که واقعاً یا بعضی از آنها اقلاب حسب ظاهر بر مذهب جمهور بودند و حتی اینکه اگر احیاناً کسی از آنها ابراز تشیی می نمود مثل بهادر شاه عوام بر سر او می شوریدند تا اینکه با اعلان نماید که من بر مذهب قدیم آبائی خودم قائم هستم و معلوم است که غالب مردم بگردن منافع شخصی می گردند از این جهت امراء بلکه علمائی هم که با سلاطین اتصال پیدا می کردند در بند منافع شخصی می بودند حتی اینکه عالم بزرگی مثل سید نورالله شوشتری آمد و قضای مملکت از قبل همین حکومت مغولیه گردید و آخر الامر چون يك تصنیفی از او که بعضی می گویند « احقاق الحق » بود و بعضی می گویند « مجالس المؤمنین » بود علناً بظهور رسید گذشت بر سر او آنچه گذشت ، از این جهت ولو افراد شیعه در اطراف بلاد بسیار و امراء واعیان و رؤسای لشکر هم عده زیادی شیعه بودند ولی عوام شیعه غالباً از اصول دین و مسائل فقهیه نابلد بودند و خیلی از آنها رسوم عنصر غالب را قبول می کردند و بالاخص طبقه صوفیه را چون می دیدند که يك نحو لائی را با اهل بیت طاهرین علیهم السلام ابراز می نمایند با آنها می گرویدند. تقلید هیچ مجتهدی نمی کردند ولی مرید يك پیری با کمال عقیدت می شدند و کسی نبود که آنها را از مسائل شرع خودشان خبردار نماید . حتی اینکه پیش از سال هزار و دو بیست نماز جماعتی برای شیعه در هیچ قطری از اقطار هند

برپا نشده بود. ولی چون مرکز شاهنشاهی در دهلی بحدی ضعیف شد و نواین آورده که اول قاعده مملکت ایشان در فیض آباد بود و بعداً لکهنو شد قوت گرفتند در عهد آصف الدوله نواب حسن رضاخان که در این مملکت يك وقتی منصب وزارت را هم حائز شد تسبیب اسبابی نمود که آقا سید دلدار علی نقوی را که تحصیل علوم عربیه و معقولات در حوزه‌های علمی فضلالی اهل سنت نموده استعداد ارتقاء بمدارج عالیة علمی بهم رسانیده بود برای تکمیل استفاده علوم اهل بیت علیهم السلام باعتبار علمیه مشاهد عراق فرستادند و ایشان چندسالی در نجف و کربلا بسمی متواصل گذرانیده معاودت بیلابد خود نموده چنانکه گفتیم رحل اقامت در لکهنو انداختند و کار تدریس و تصنیف و وعظ و ارشاد را با کفایت فوق‌العاده‌ای آغاز نمودند که بجز تائید آلهی آن را بهیچ وجهی توجیه نمی‌توان کرد. چنانکه می‌بینیم که این شخص واحد به تنهایی يك اداره تصنیفی هم بوده که از قلم خودش مثل کتاب عمادالاسلام بوجود آمد که در علم کلام و اصول عقائد، کتابی باین بزرگی در تمام عالم اسلام تصنیف نشده و در اصول فقه اساس الاصول و منتهی الافکار و در فقه شرح حدیقه المتقین و در منطق تعلیقات بر شرح سلم ملاحمدالله و در حکمت حواشی شرح هداية الحکمه صدر المتألهین شیرازی و در رد مخالفین ذوالفقار و صوامر و حسام و احیاء السنه و رساله غیبت که هم‌اکنون در رد ابواب تحفه اثنا عشریه است و در ابطال مذاهب صوفیه شهاب ثاقب و وو از کتب و رسائل در موضوعات متفرقه که عددش از سی متجاوز است و همین شخص يك جامعه مهمی برای تدریس بود که مشتمل بر کلیاتی از علوم و فنون که در متخرجین آنها فقهاء هم بظهور آمدند مثل سیدالعلماء آقا سید حسین خلف اصغر مرحوم سید دلدار علی که در فقه مثل مناہج التحقیق نوشت که چون بصاحب جواهر رسید يك مکتوب مفصل مشتمل بر تمجید و ثنای این کتاب ارسال فرمود که در ظهر کتاب طبع شده و متکلمین هم مثل سلطان العلماء سید محمد خلف اکبر آن مرحوم که صاحب ضربت حیدریه و طعن الرماح و صمصام قاطع و برق خاطف و غیره بوده و سبحان علی خان صاحب وجیزه و مفتی سید محمد قلی نیشابوری مصنف

تشیدالمطاعن وغيره که فرزندش سيدحامد حسين شهر که از تلامذه سيدالعلماء آقا سيدحسين بوده مثل کتاب عبقات الانوار را تأليف فرمود وهم اساتذه منطق و فلسفه و اساتذه علوم رياضيات و اساتذه فنون ادبيه بظهور آمدند که اين محل متحمل بيان و تفصيل احوال آنها نيست وبالجمله درلکهنو چنان مرکز علمی تأسيس شد که بعون الله و حسن توفيقه قريب بدويست سال می شود که قائم و برقرار است .

اما در تمام اين ادوار اخير بلاشك وريب اصل عامه علمی نمره اول نجف اشرف بود که مثل صاحب جواهر و شيخ مرتضى انصاری طيب الله ثراهما آنجا بودند و بعداً سرکار ميرزا و ميرزا حبيب الله رشتی و آقا سيدحسين ترك و و.و. آنجا بظهور رسيدند و نمره دوم کربلاي معلی که امثال صاحب ضوابط و حاج ميرزا محمدحسين شهرستانی و بعد حاج زين العابدين مازندرانی و احزاب ايشان آنجا بودند . ولی در اواخر عهد ميرزای شيرازی اعلي الله مقامه چون ايشان باقتضای بعض اوضاع از نجف اشرف مهاجرت کردند يك حوزه مهم بواسطه اقامت ايشان در سامراء تشكيل شد که عمرش زياد طول نکشيد . بعد از وفات سرکار ميرزای مذکور تاچندی بسبب اقامت آقاسيدمحمد اصفهانی و آقا ميرزا محمد تقی شيرازی که از مبرزين تلامذه ميرزا بودند يك حياتی داشته بعد از جنگ عظيم بين المللی اول حوزه مضمحل شد و حوزه کربلا هم بعد از مرحوم آقاسيد اسمعيل صدرچندان اهميتی را دارانماند و در اين قرن تا نزديک باواسطش تنها نجف اشرف مرکز علمی بزرگ بود تا اینکه آية الله آقا شيخ عبدالکريم يزدي قدس الله سره قم را مقرر خود ساخته تأسيس يك حوزه علمی بسيار مهم آنجا نمودند . از آنوقت تا حال قم با نجف در تربيت و تنميه تلامذ آله محمد عليهم السلام دم اشترک می زند و از مدت مدیدی حوزه های علمی ديگر چه در ايران و چه در بلاد شام و چه در هند همه عيان اند بر همین دو حوزه بزرگ ايران و قم . لازل تا محروستين بعين الله والسلام علی كافة خدام العلوم و الحقائق الساميه و رحمة الله و برکاته و ان الاقل اضغف عباد الله تقوی علی نقی التقوی .